



ایران در دوران معاصر

نامه تاریخی شاه طهماسب به سلیمان قانونی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۹ آذر ۱۳۹۲ | ۸ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

شاه ایران و شاه عثمانی سلطان سلیمان فرمانروای مقتدر عثمانی که نزدیک به 46 سال بر این امپراتوری فرمانروایی کرد و تا دروازه های وین نیز پیش رفت ، در مقابل ایران و صفویه در بیشتر مواقع مغلوب و شکست خورده بود . سلیمان پنج بار به ایران یورش آورد و اگرچه در تهاجمهای اولیه به موفقیت هایی در عراق عرب و وان دست یافت ولی در آرزوی اصلی اش که تسخیر آذربایجان و قفقاز بود ناکام ماند . سلیمان در آذربایجان با مقاومت دلیرانه مردم تبریز و در قفقاز با ایستادگی ایلات قزلباش و به ویژه طایفه زیاد اوغلو قاجار گنجه ای شکست



شاه ایران و شاه عثمانی

سلطان سلیمان فرمانروای مقتدر عثمانی که نزدیک به 46 سال بر این امپراتوری فرمانروایی کرد و تا دروازه های وین نیز پیش رفت ، در مقابل ایران وصفویه در بیشتر مواقع مغلوب و شکست خورده بود .

سلیمان پنج بار به ایران یورش آورد و اگرچه در تهاجمهای اولیه به موفقیت هایی در عراق عرب و وان دست یافت ولی در آرزوی اصلی اش که تسخیر آذربایجان و قفقاز بود ناکام ماند . سلیمان در آذربایجان با مقاومت دلیرانه مردم تبریز و در قفقاز با ایستادگی ایلات قزلباش و به ویژه طایفه زیاد اوغلو قاجار گنجه ای شکست های سنگینی را متحمل گردید . به مرور زمان و با تحکیم قدرت شاه طهماسب و نیرومند تر شدن دولت و به ویژه با اهمیت یافتن نقش نظامی شاهزاده اسماعیل میرزا فرزند شاه طهماسب موقعیت ایران در برابر عثمانی بسیار بهبود یافت و سلیمان در مقابل شاه طهماسب ناتوان تر گردید.

در یورش های چهارم و پنجم سلیمان که همراه با تجهیز بیشتر نیروهای عثمانی بود شکست های عثمانی نیز سهمگین تر بود. در سال 961 قمری و در یورش پنجم سلطان سلیمان قشون عثمانی در چند موضع در برابر نیروی نظامی ایران شکست خورد و به ویژه شاهزاده اسماعیل میرزا تا حدود وان به تعقیب عثمانی ها پرداخت و قشون عثمانی به فرماندهی سلطان سلیمان به سبکی تحقیر آمیز از برابر ایرانی ها متواری شدند . به دنبال پیروزی قاطع ایران بر عثمانی شاه ایران شاه طهماسب صفوی در نامه ای به سلطان سلیمان ابعاد شکست های سنگین وی را به او یاد آور شد و وی را تهدید کرد که در صورتی که خیال تجاوز و تهدید ایران را در سر بپروراند، چه بسا دستگیر و به سزای جنایت ها و تجاوزات خود برسد .

نامه شاه طهماسب به سلیمان نشان می دهد که هویت ایرانی، هویتی تثبیت شده بوده است و شاه طهماسب با درکی صحیح از ابعاد فرهنگی، هویتی، تاریخی و جغرافیایی ایران بر پاسداری اش از ایران به قول خودش "بهشت نشان" تأکیدی ویژه داشت. در ضمن نامه شاه طهماسب بیانگر حماسه مردم آذربایجان در دفاع از خود و میهن شان ایران در برابر تجاوز عثمانی است و البته شکست تحقیر آمیز سلطان سلیمان در برابر ایرانی ها و ناکامی او در آرزویش برای اشغال آذربایجان را به تصویر می کشاند. آرزویی که سلطان عثمانی بدان نرسید برد و البته اخلاش هم

به همین سرنوشت دچار شدند . در کل نامه تاریخی شاه طهماسب به سلطان عثمانی نشان می دهد که سلطان سلیمان در برابر ایران و ایرانی هیچ گونه احتشامی نداشت، او در برابر ایرانیان نه تنها محتشم نبود بلکه با خفت و خواری مجبور به تحمل شکست و فراری تحقیر آمیز گردید.

نامه تاریخی سال 961 قمری شاه طهماسب به سلطان سلیمان بسیار مفصل است و البته در این جا تنها بخش هایی از این نامه آورده می شود. فرازهایی از این نامه تاریخی:

« خواقین دیار و سلاطین ملک توران و خانان ماوراءالنهر و خطا و ختن را به خاطر چنان خطور کرد که چون حضرت شاه با بام انارالله برهانه متوجه عالم بقا شد، مملکت مازندران و مملکت خراسان و سجستان و فارس و طبرستان و عراق و آذربایجان و تمامی **ایران بهشت نشان** بی صاحب خواهد بود و از این معنی غافل که،

خاکساران جهان را به حقارت منگر // تو چه دانی که در این گرد سواری باشد.

اما جواب آن که گفته ای : "یراق سه ساله کرده با لشکر گران از چهار جانب به **ملک ایران** متوجه شده تا خراسان هیچ جا توقف نخواهیم کرد و شما را از روی قوت و قدرت مستاصل کرده ، **خاک ایران** را به باد فنا خواهیم داد." پنج مرتبه به قصد ویرانی و خرابی این دیار با سیصد هزار لشکر متوجه شدی بی آن که با تو محاربه و مقاتله نماییم خود به خود شکست یافته به حال سگان عاجز و پریشان به صد هزار خواری و زاری برگشتی و فرار نمودی و قوت و قدرت نداشتی که پنج روز در جایی توقف نمایی یا یک قریه از قرای ملک به تصرف خود درآوری.

"رومی آمد بر در تبریز از خود رید و رفت // ریده ریده از در تبریز واگردید و رفت"

بدان دعوی باطل که کرده بودی و مهملاتی که در رشته نامربوط کشیده بودی که در این مرتبه مملکت عراق و آذربایجان و فارس کرمان و خراسان را به خاک تیره برابر ساخته مراجعت خواهیم کرد. این عبارت و استعارت غدیری بود بی آب و چراغی بود بی روغن و لفظی بی معنا و قالبی بی جان. **چون به سمع ساکنان آذربایجان رسید بر ریش تو خندیدند.** زیرا با چهار صد هزار کس متوجه آذربایجان شده در حوالی تبریز

نزول نموده بودی . **اهل تبریز علم یک جهتی و دولت خواهی این دودمان عظیم الشان را بر افراخته، یک ذره از کثرت لشکر عثمانی و طایفه مروانی اندیشه ناکرده .** از چهار جانب آب را بر تو بستند و یک من بار از هیچ متاعی به تو نفروختند چنان که کوزه آبی در اردوی تو به یک اشرفی رسیده بود و در دروازه ها و کوچه بندها مستحکم ساخته با تو در مقام محاربه و مجادله شدند و تو را به خاطر رسیده بود که از این رهگذر در مقام انتقام شده و قصد یغما کرده و متعرض ایشان شوی. آخر باد غرور از دماغ گنده تو کنده ، بیرون برده. خاطر نشان شدی که اگر جمیع عساکر تو در این شهر در آیند متنفسی زنده بیرون نیاید و هر یکی را در زاویه ای متوجه هاویه ساخته و به ضرب تیغ و تیر **فارسان و خنجر گذاران آذربایجان لشکر تو به خاک برابر کنند.**

تو را ندامت و پشیمانی گرفته در نصف شب از حوالی تبریز فرار نموده به حال سگان هر دو منزل یکی کرده خود را به

حوالی وان رسانیدی و هر یک از لشکر نکبت اثر تو به راهی می گریختند و نواب همایون ما با صد هزار سوار، جلد جرار، کینه گذار، ببر کردار قزلباش نصرت تلاش که از فرق راکب تا سم مرکب غرق آهن و جوشن بودند، جمله شیران در جوش و خروش آمده چون ماهیان دریا که در بحر غواصی نمایند گوهر جان را از اصداف قلوب اعادی بیرون آورند. نهنگانی که چون بر ساحل دریای مصاف جولان نمایند به یک حمله شیران هیجا را قلب بشکافند.

جوانان شیر افکن جنگجو همه کرده چون شیر با جنگ خو

با جمیع عساکر از عقب تو ایلغار کرده و تو از خوف ضرب تیغ غازیان کاصحاب الدین قزلباش نصرت شعار فرار و به جانب اسلامبول گریختی و آوازه در میان خلق انداختی که القاص لشکر برداشته از راه کردستان متوجه عجم شده و غازیان ما از جانب وی اندیشناک گشته مبادا خود را بر سر خانه کوچ و بعضی خزاین رسانیده . دست درازی نماید و اگر نه محال بود که نواب همایون ما مراجعت نماید تا آن زمان که ترا طعمه شمشیر غازیان جان شکار نسازد و تا حوالی اسلامبول از عقب تو ایلغار کرده ، نمی گذاشتیم که در هیچ منزل قرار گیری و با وجود این حال و قضایا که میان ما و تو واقع شده که اکثر اهل عالم بر آن اطلاع دارند مثل این مهملات می نویسی و اظهار عظمت و تکبر و تجبر کرده خود را به ما می نمایی که من چنین و چنان خواهم کرد.

و بر تو مخفی و مسطور نماند که تو در نظر عالمیان خرد و بی سبک و بی اعتبار شده ای و کیفیت ظلم و فسق و بدبختی که در میانه شما شایع است بر جمیع عالمیان ظاهر شده و آن ها که سالها شما را می طلبیدند و در مذهب و اعتقاد با شما موافق بودند چون در این ولا از کیفیت احوال اطلاع یافتند از شما بیزار شده و به لعن و طعن شما مشغول اند.

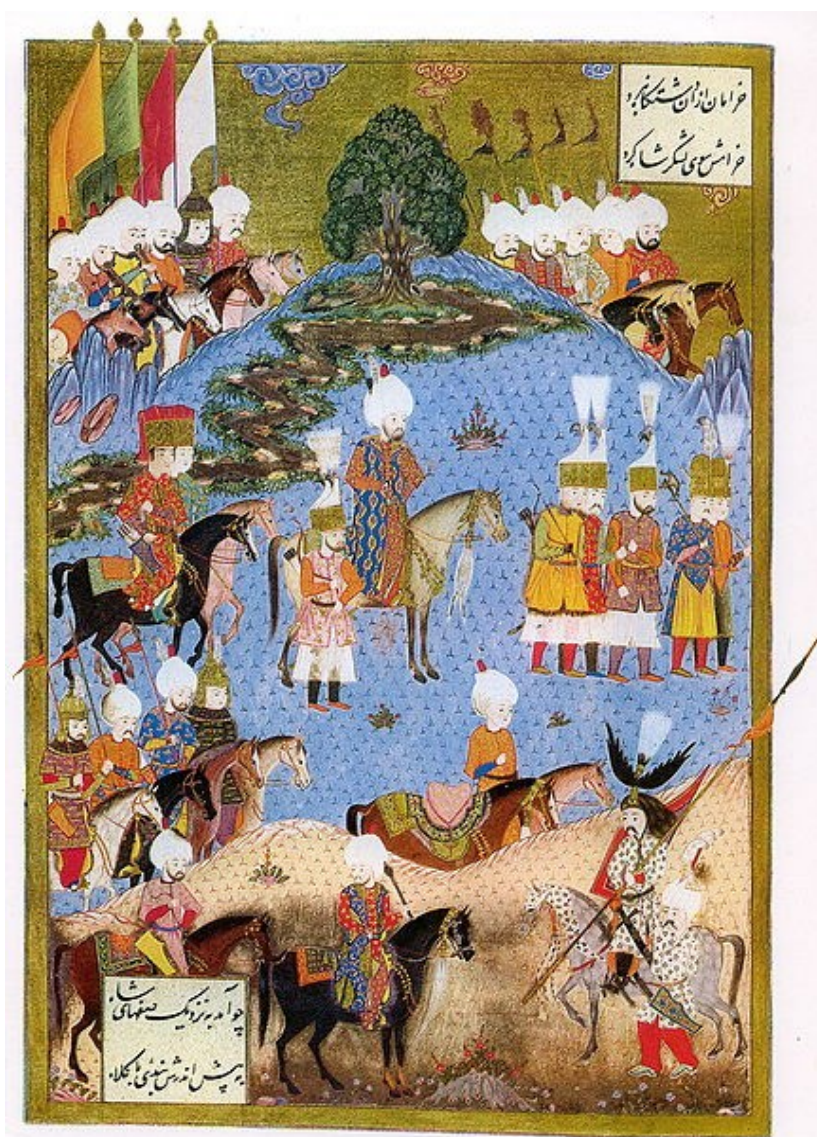
از هاتف غیبی به گوش هوش می رسد که عن قریب آن مزور مردم فریب از غایت ظلم و فسق از لباس مستعار سلطنت و خسروی بیرون آمده به صد خواری و زاری چنان که ایلدرم بایزید به دست پادشاه عالم گیر صاحب قران امیر تیمور گورکان انارالله برهانه دستگیر گردید. تو نیز به دست غازیان عظام اسیر و مبتلا گشته چنان که مردود درگاه خالق شده و رسوای خلایق گردیده ای . تبراییان سرت را به گرزهای گران و تبر زین کوفته به خاک تیره یکسان سازند». (پایان نامه)

منبع بایگانی نامه: نسخه 606 خطی مجلس شورای ملی هم چنین در کتاب : شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی، عبدالحسین نوایی، ناشر: تهران، ارغوان 1349

تارنگار آذری ها (محمدعلی بهمنی قاجار)



کتاب شاه طهماسب صفوی



مینیاتوری که سلیمان و لشکرش را در تابستان ۱۵۵۴ در نخجوان به تصویر کشیده

روایت لشکرکشی سلطان سلیمان به روایت راویان تاریخ

به دلیل طولانی نشدن نوشتار درون یک فایل پی دی اف برای دانلود آماده شده است:



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «نامه تاریخی شاه طهماسب به سلیمان قانونی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1408/pdf/نامه-تاریخی-شاه-طهماسب-به-سلیمان-قانون>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵